

«آرمان ملی» از فشار آمریکا

بر حزب... لبنان گزارش می دهد

### خیال خام آمریکایی ها تسلیم حزب...!

**آرمان ملی- عماد موحد**؛ وزارت خزانه داری آمریکا فشار بر حزب... لبنان را افزایش داده و تحریم های جدیدی در نظر گرفته است. سیاستی که واکنش حزب... لبنان را به همراه داشته و بیانیه ای در محکومیت آن صادر شده است. حزب... لبنان با صدور بیانیه ای ادعای واشنگتن را رد و تأکید کرد: همه ای تحریم ها و طبقه بندی ناعادلانه، ما را از پایبندی به گزینه مقاومت، حق لبنان و مردم این کشور برای دفاع از سرزمین، حاکمیت و منابع خود باز نخواهد داشت. آنچه که عجیب به نظر می رسد، ادعایی است که توسط آمریکایی ها مطرح شده، ادعایی که بارها خلاف آن توسط مسئولان حزب... لبنان و مقامات ایران تکذیب شده است. ظاهراً آمریکایی ها در عالم دیگری سیر می کنند. عالمی که در آن هرچه به فکرشان می رسد، قطعی تصور می کنند و تکذیب و نشانه های متعددی در رد ادعای مطرح شده، تأثیری در نگاه آنها نداشته است. آمریکا از طریق وزارت خزانه داری و وزارت امور خارجه ادعا کرده است که حزب... تحت کنترل نیروی قدس بوده و از این ادعا به عنوان توجیهی برای قرار دادن مجدد آن در فهرست تحریم ها استفاده کرده است. شهید سید حسن نصر... صراحتاً گفته بود که ایران به حزب... کمک سیاسی، معنوی و مادی می کند، اما دستور اقدامات آن را نمی دهد. این سخن از زبان عالی ترین چهره این نهاد مطرح شده اما اثری در تغییر نگاه آمریکایی ها نداشته است. شواهد تاریخی رابطه ایران و حزب... نشان می دهد که حزب... در طول زمان توانایی محاسبه منافع خودش را پیدا کرده است. حتی پژو هش های تخصصی درباره این رابطه نیز بر این نکته تأکید کرده اند که حزب... به مرور از ایران مستقل تر شده، هرچند پیوند ایدئولوژیک و راهبردی اش با تهران همچنان بسیار قوی است. باوجود شواهد متعدد مبنی بر استقلال رای حزب... لبنان این سوال برجسته می شود که چرا چنین استقلالی در درایره نگاه آمریکایی ها قرار نمی گیرد؟ حزب... تأکید کرده است که تصمیم وزارت خزانه داری آمریکا تأیید می کند که دولت آمریکا که سابقه استفاده از تحریم ها به عنوان وسیله ای برای تحمیل هژمونی و اراده خود بر کشورها و مردم را دارد، همچنان به لبنان به عنوان قیم رفتار می کند. به جای اینکه دشمن اسرائیلی را مجبور به عقب نشینی از جنوب لبنان و توقف حملاتش، انفجار منازل، تخریب مزارع و کشتار شهروندان لبنانی کند، به محاصره مردم لبنان متوسل می شود و تلاش می کند تا لبنان را از تمام منابع قدرت خود محروم کند. با این کار به به دنبال ایجاد بی ثباتی داخلی در لبنان و منحرف کردن مسیر رویارویی با دشمن اسرائیلی به سمت دیگری است.

اشتباه آمریکایی ها

اکنون فشار خزانه داری آمریکا بر حزب...

لبنان را نمی توان صرفاً در چارچوب تحریم چند فرد یا شرکت تحلیل کرد. واشنگتن در ماه های اخیر تلاش کرده شبکه مالی حزب... را هدف قرار دهد و هدف آمریکایی ها روشن است. جلوگیری از بازسازی توان مالی و نظامی حزب... و در نهایت فراهم کردن شرایط برای خلع سلاح این گروه. اما پرسش مهم این است که آیا چنین فشاری با توجه به سابقه حزب... می تواند به نتیجه ای که آمریکای خواهد منجر شود؟ پاسخ را باید با تفکیک میان تضعیف و تسلیم آغاز کرد. تحریم های آمریکا بدون تردید می توانند هزینه فعالیت را افزایش دهد. دشواری شدن انتقال پول، محدود شدن دسترسی به شبکه بانکی و صرافی ها و هدف قرار گرفتن شرکت های واسطه می تواند منابع را کاهش داده، توان آن را برای تأمین هزینه های خود محدود کند. اما حزب... سازمانی نیست که با پول دیگران زنده باشد. این گروه طی بیش از چهار دهه در جامعه لبنان چنان عمقی یافته است که حتی اگر منابع آن کاهش پیدا کند، آمریکایی ها نباید تصور کنند که ساختار حزب... به همین دلیل از هم خواهد گسیخت.

مشکل اصلی آمریکا

مهم تر از آن، سلاح برای حزب... بخشی از هویت سیاسی و تاریخی آن است. این گروه موجودیتی خود را با مفهوم مقاومت در برابر زاده خودی و خوی تجاوزکارانه اسرائیل گره زده است و این ایستادگی در برابر صهیونیست ها به حزب... لبنان شخص برجسته ای در بین مردم منطقه و دیگر مسلمانان داده است. از همین رو، اگر آمریکای تصور می کند که با ایجاد فشار اقتصادی می تواند حزب... را وادار کند سلاح خود را تحویل دهد، خیلی زود متوجه خطای خود خواهد شد مشکل اصلی آمریکا این است که حزب... مسئله خود را صرفاً مسئله پول نمی داند. از نگاه این گروه همچون دیگر جریان های محور مقاومت، تازمانی که اسرائیل تهدیدی را برای منطقه محسوب می شود داشتن سلاح ضرورت امنیتی دارد. بنابراین خیلی روشن است که اگر آمریکا بتواند منابع مالی حزب... را محدود کند، قطعاً نتیجه آن «تسلیم» نخواهد بود. حزب... لبنان بعد از چند دهه حالا به راحتی می تواند خود را با شرایط جدید وفق دهد.

|             |                                                                                                   |
|-------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <b>شنبه</b> | <div> <div> ۳۱</div> <div>۰۵</div> <div>۱۴۰۵</div> </div> <p>۹۹ ربیع الاول ۱۴۴۸ / ۲۲ اوت ۲۰۲۵</p> |
|-------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------|

سال هشتم

شماره ۲۴۵۵

۹۹ ربیع الاول ۱۴۴۸ / ۲۲ اوت ۲۰۲۵

«آرمان ملی» از موا جبهه صداوسیما با انسجام ملی گزارش می دهد

# وحدت شکنی؛ تخریب شخصیت ها

حمله به سید محمد خاتمی در برنامه زنده تلویزیونی!



اجتماعی تبدیل شود». لذا اگرچه مسئولان و مدیران صداوسیما در ظاهر از انسجام ملی می گویند، اما آنچه در عمل مشاهده می شود که در جامعه وجود دارد همچنان این وحدت و انسجام ساری و جاری است. با این حال

با وجود اینکه همه روسای قوا از لزوم حفظ

انسجام ملی می گویند و همه تلاش ها را بر همین مبنا به کار گرفته اند، شاهدیم که برخی جریانات به ویژه صداوسیما در قامت رسانه ملی چنین رویه ای را دنبال نمی کند و گویا نگاه متفاوت با رویکردی دارد که مسئولان بر آن تأکید می کنند. به عبارت دیگر انگار صداوسیما با حرکت در خلاف جریان آب می خواهد اینگونه به جامعه القاء کند که آنچه از وحدت و انسجام ملی مطرح می شود روایت درستی نیست و و انسجام واقعی باید همان چیزی باشد که از سمت این رسانه، برنامه ها و کارشناسانش مطرح می شود؛ روایت یکجانبه از مسائل که جز روایت خود دیگر روایت ها و نظرات را باطل می داند و مورد حمله و تخریب قرار می دهد. چندین پیش می بینیم باقر کلبلیاف در انتقادی تند به صداوسیما اظهار کرد: «در نوشته جدید دشمن، جنگ شناختی کلیدی ترین نقش را بازی می کند و نقش رسانه ملی بیش از هر زمان دیگر است، اما ناسفانه تاکنون موفقیت های لازم را در این زمینه نداشته است. تبیین ناکارآمدی ساختاری، رویکردی و عملکردی صداوسیما فرصتی مبسوط می طلبد، اما در این مجال می توان بر اینک‌ه نکته تأکید کرد که رسانه ملی باید به کانون انسجام بخشی و امیدآفرینی برای ۹۰ میلیون ایرانی وطن دوست با سلیقه های مختلف سیاسی و تفاوت های

## «آرمان ملی» با نظر به مصوبات مجلس دوازدهم بررسی می کند «نفوذ»؛ آزمون قدرت واقعی مجلس؟

**آرمان ملی- مرتضی خبازیان**: اگر نماینده ای به کلیات طرحی رأی می دهد، اما بخش مهمی از محتوای آن در کمسیون تغییر می کند، سپس بخشی دیگر در صحن اصلاح می شود و در نهایت شورای نگهبان نیز موادی را برای اصلاح بازمی گرداند، این پرسش مطرح می شود که قدرت واقعی رأی نماینده در کجای این فرایند قرار دارد؟ یکی از نکات کمتر دیده شده در بررسی عملکرد مجلس دوازدهم، فاصله ای است که گاه میان متنی که نمایندگان هنگام تصویب کلیات با آن مواجه اند و قانونی که در نهایت تصویب می شود به وجود می آید. این فاصله یک پرسش مهم را مطرح می کند؛ وقتی نمایندگان به کلیات یک طرح رأی مثبت می دهند، آیا در واقع به همان قانونی رأی داده اند که چند ماه بعد از مجلس بیرون می آید؟ اگر پاسخ منفی است، چرا کلیاتی تصویب می شود که واکنش افکار عمومی و نخبگان را برانیزد؟ برای اینکه منظور کمی روشن تر شود، نگاهی انداخته ایم به چند مصوبه مجلس دوازدهم تا بتوانیم از نمایندگان این سوال را بپرسیم که آیا منظور طرح مورد نظر، بیش از آنکه تعریف نفوذ باشد، تلاش این کنترل رفتار نیست؟

آیین نامه داخلی مجلس

بدیهی است که تصویب کلیات، در نظام قانون گذاری

به معنای تصویب محتوای نهایی طرح نیست. آیین نامه داخلی مجلس اساساً چنین تفکیکی را به رسمیت شناخته و برای مواردی که کمسیون در مرحله بررسی جزئیات، مواد جدیدی اضافه یا تغییرات کلی در مواد ایجاد می کند، سازوکار بررسی مجدد را پیش بینی کرده است. وقتی یک نماینده به کلیات طرحی رأی می دهد، در واقع باصل ورود مجلس به یک مسئله و جهت کلی راه حل پیشنهادی موافقت می کند. پس از آن، تازه بر بررسی مواد، تبصره ها، ارقام، دستگاه های مسئول، ضمانت های اجرایی و جزئیات آغاز می شود. در نتیجه ممکن است نماینده ای با این تصور که طرحی برای حل یک مشکل مشخص مناسب است به کلیات آن رأی مثبت بدهد، اما در جریان بررسی جزئیات، طرح به اندازه ای تغییر کند که محصول نهایی با تصویبی که در زمان رأی گیری کلیات داشته، فاصله قابل توجهی پیدا کند.

چند نمونه از مصوبات

با بررسی نمونه هایی از طرح هایی که در مجلس دوازدهم مراحل تصویب کلیات و سپس بررسی جزئیات را طی کرده اند، می توان تغییرات را در سه سطح تقسیم کرد: تغییرات کم؛ اصلاحات شکلی، ویرایشی یا محدود که هدف و سازوکار اصلی طرح را تغییر نمی دهد. تغییرات متوسط؛ تغییر در برخی احکام، دستگاه های مسئول، ضمانت اجرا، ارقام یا

«آرمان ملی» از موا جبهه صداوسیما با انسجام ملی گزارش می دهد

# وحدت شکنی؛ تخریب شخصیت ها

با تمسخر و عده های روسای جمهور گفته بود که «وعده ه برای ملت ایران هیچ ارزشی ندارند». اینها بخشی از اقدامات و اظهاراتی است که در صداوسیما خلاف انسجام ملی و همگرایی ملت و حاکمیت انجام شده و گویا همچنان نیز ادامه دارد. حال پرسش از مسئولان این رسانه، به ویژه مسئولانی که از نظر حقوقی در این رسانه اثرگذار هستند، این است که آیا با این رویه باز هم معتقدید که صداوسیما در مسیر انسجام ملی قدم برمی دارد و سایر رسانه ها نباید این اقدامات را زیر ذره بین نقد خود ببرند؟

تخریب خاتمی

اخیراً حجت الاسلام سید محمد خاتمی، رئیس جمهور اسبق در دیدار با اصحاب رسانه در اظهاراتی گفته است: «بعد از جنگ فرصتی فوق العاده برای کشور و مردم پدید آمد که جلوه آن را در تفاهمنامه که به امضای دو رئیس جمهوری رسید، می بینیم. امیدوارم این بار فرط تفاهم آمده از دست نرود؛ چنانکه قطع سخنان رئیس مجلس که از قضا هر دو در باب اهمیت تفاهم اسلام آباد و پایان جنگ بود به برنامه بدرقه که گفته است جنوب ایران فدای جنوب لبنان هم به بیانی می تواند در مسیر خلاف انسجام تلقی گردد. نمونه دیگر اظهارات محمد جعفر خسروی مجری شبکه سه است که چند وقت پیش در برنامه ای خطاب به عراقی، وزیر امور خارجه گفته است: «با مکف خیابان صحبت کنید نه در ایक्स که توثیت منتشر می کنید». این در حالی است که مخاطب پست عراقی درباره بازگشایی تنگه هرمز طرف بین المللی بوده است. یا اظهارات مقدم فر کارشناس صداوسیما که گفت وگویی سیه است که چند وقت پیش در برنامه ای خطاب به عراقی، وزیر امور خارجه گفته است: «با مکف خیابان صحبت کنید نه در ایक्स که توثیت منتشر می کنید». این در حالی است که هر حرفی زد بگویم آدم خوبی است، اما حرف می توانم چوب بردارم و تا آقای خاتمی پهلوی چی ها را می زند. خاتمی می گوید خردی وجود دارد که این را می گوید و آنها که این را نمی گویند بی خبر هستند، حال پرسش اینجا است که در صداوسیما اگر کارکرد افراد تعریف شده باشد، مشخص می شود که هر کسی برای چه کاری گمارده شده است. اساساً کسی که مدیر مجری قرار می گیرد صرفاً پیش برنده برنامه است و در جایگاهی قرار ندارد که بخواید سخنان رئیس جمهوری پیشین ایران را تحلیل کند. تمسخر یا انتقادی به آن وارد کند. به نظر می رسد در صداوسیما آنتن به اندازه ای ساده به افراد داده می شود که افراد خلاف انسجام و وحدت ملی هر چه خواستند بگویند و هیچ برخوردی هم صورت نگیرد.

یک نتیجه مهم برساند: تصویب کلیات الزاماً به معنای اعمال اختیار کامل قانون گذاری نیست. قدرت واقعی نماینده زمانی سنجیده می شود که بدانیم او تا چه اندازه در شکل دادن به متن نهایی نقش دارد؛ نه صرفاً اینکه به کلیات چند طرح رأی مثبت یا منفی داده است.

نگاهی به طرح «نفوذ»

در قوانین عادی، معمولاً یک رفتار مشخص ممنوع می شود؛ جاسوسی، انتقال اطلاعات، همکاری با دشمن و مانند آن، اما «نفوذ» مفهومی بسیار کش را تر است. متن پیشنهادی منتشرشده، دامنه آن از ارتباط و همکاری با نهادهای خارجی تا ارائه پیشنهاد های سیاسی و تقنینی به نهادهای حاکمیتی را در برمی گیرد. بنابراین اهمیت واقعی طرح در این است که کی کسی و با چه معیاری تشخیص می دهد یک ارتباط، پیشنهاد یا فعالیت، «نفوذ» است؟

پرسش مهم تر از مجازات

نماینده ای که به کلیات رأی می دهد، الزاماً به تک تک این تعاریف و مجازات ها رأی نداده است. او به اصل اینکه باید قانونی جامع برای مقابله با نفوذ وجود داشته باشد رأی داده است. اتفاقاً مدافعان طرح نیز همین رأی می گویند. قشقاوی معتقد است برای جاسوسی قانون وجود دارد، اما درباره «نفوذ» خلأ قانونی وجود دارد و این طرح برای پر کردن آن تدوین شده است. بنابراین ۱۸۳ رأی موافق رأی می توان به معنای موافقت ۱۸۳ نماینده با تک تک محدودیت های مطرح شده در متن اولیه دانست. اگر نکات پیش گفته را مورد توجه قرار دهیم، مسئله جدی تر می شود. نماینده ممکن است به کلیات رأی بدهد، اما دامنه واقعی قانون در مرحله جزئیات تعیین شود. یعنی قدرت تعیین اینکه «نفوذ» دقیقاً چیست، چه کسی مرتکب آن محسوب می شود و چه مجازاتی دارد، در مرحله بررسی مواد بسیار مهم تر از رأی کلیات خواهد بود. به همین دلیل، اتفاقاً همین طرح می تواند یک آزمون بسیار خوب برای سنجش نقش واقعی مجلس دوازدهم باشد. آیا نمایندگان که با درصدهای بیش تر از انتظار وارد مجلس شده اند توان این را خواهند داشت که به با قاطبه ملت نظر داشته باشند؟ اگر نمایندگان در مرحله بررسی جزئیات نتوانند تعریف نفوذ را دقیق، محدود و قابل سنجش کنند، می توان گفت مجلس در شکل دادن به قانون نقش جدی داشته است. اما اگر چارچوب کلی بسیار گسترده ای تصویب شده و جزئیات آن عمدتاً در همان مسیر اولیه باقی ماند، آن وقت سؤال دیگری مطرح می شود: آیا مجلس صرفاً به یک سیاست امنیتی کلی مشروعیّت قانونی داده است؟ این طرح به حوزه هایی وارد می شود که مستقیماً با جامعه مدنی، دانشگاه، رسانه، فرهنگ، ارتباطات خارجی و حتی فعالیت سیاسی تماس پیدا می کنند. همین کلیات منتشر شده نشان می دهد دامنه آن بسیار فراتر از جاسوسی کلاسیک است. به همین دلیل، کوچک ترین تغییر در تعریف ها می تواند دامنه بسیار متفاوتی از رفتار ها را قانونی یا مجرمانه کند.

## سیاست

### گزارش

«آرمان ملی» از شروط صنعتا برای ریاض گزارش می دهد

### آرام باش و عقب برو!

**آرمان ملی**؛ مورد یمن، یکی از عجیب ترین اتفاقات دهه اخیر است؛ نمونه ای مثال زدنِی است از غرور ناشی از در اختیار داشتن سرمایه و توهم توان غلبه بر مردمی جان برفک. انصار... یمن توانسته است به عربستان و دیگر کشورهای همسو با عربستان نشان دهند که چه قدرتی دارند و چگونه می توانند خود را به محاسبات آنها تحمیل کنند. اکنون که قدرت حوثی ها در باب المندب روشن شده است، اکنون که عربستان با وضعیت بغرنجی مواجه شده، احتمال بازنگری در سیاست مواجهه با انصار... از سوی سعودی ها وجود دارد.

درخت جنایت!

عضو شورای عالی سیاسی صنعاً، تأکید کرد که اگر عربستان سعودی قصد دارد از آنچه او درخت جنایت و محاصره علیه یمن خواند، فاصله بگیرد، باید با برداشتن گام های عملی در مسیر تحقق مطالبات انسانی، حسن نیت خود را ثابت کند. محمد علی الحوثی، عضو شورای عالی سیاسی یمن، در راستی در شبکه اجتماعی «ایکس» تصریح کرد که مسیر توافق واقعی نیازمند اراده ای جدی است و برای رسیدن به آن، ریاض باید به تعهدات انسانی خود پایبند باشد. به گزارش وبگاه خبری «الخبیر الیمنی»، الحوثی این استحقاقات را شامل پرداخت حقوق تمامی کارکنان دولت، رفع کامل محاصره و محدودیت های اعمال شده علیه یمن، و همچنین نهایی کردن پرونده تبادل اسرا و بازداشت شدگان عنوان کرد. وی در ادامه با هشدار نسبت به تکرار تلاش های بی ثمر برای تحمیل خواسته هایی که ائتلاف سعودی طی سال های گذشته در دستیابی به آنها شکست خورده است، تأکید کرد که آزموده را آزمودن خطاست و اصرار بر مسیرهای شکست خورده گذشته، تنها به ضرر خود آنها تمام خواهد شد.

اهداف نهایی حوثی ها

اگر بخواهیم اهداف حوثی ها را از شعارها و عملیات روزمره آنها جدا کنیم، به نظر می رسد هدف اصلی شان تبدیل قدرت نظامی به قدرت سیاسی پایدار در یمن و منطقه است. آنها می دانند که احتمال تسلط کامل بر سراسر یمن محدود است؛ بنابراین این می کوشند کنترل مناطق تحت اختیار خود، به ویژه شمال و غرب کشور، را حفظ کنند و در هر توافق سیاسی آینده به بازنگری تبدیل شوند که حذف آن ممکن نباشد. در سطح منطقه ای، هدف مهم دیگر حوثی ها وادار کردن عربستان به پذیرش آنها به همراه یک قدرت تعیین کننده در یمن است. حملات اخیر به اهداف و زیرساخت های سعودی و اعلام محاصره دریایی بنادر عربستان را می توان در همین چارچوب دید. اما برگ برنده حوثی ها جغرافیای یمن است. آنها می کوشند با استفاده از موقعیت خود در ساحل دریای سرخ، باب المندب را به مهمر جهانی سیاسی و اقتصادی تبدیل کنند. هدف لزوماً بستن کامل تنگه نیست؛ ایجاد ناامنی و افزایش هزینه کشتیرانی نیز می تواند کافی باشد تا قدرت چانه زنی آنها افزایش یابد. از سوی دیگر، حوثی ها با قرار دادن خود در کنار مسئله فلسطین و رویارویی با اسرائیل، تلاش می کنند از یک جنبش داخلی یمن به یک بازیگر منطقه ای تبدیل شوند. این جایگاه برای آنها مهم مشروعیّت داخلی و عربی ایجاد می کند و هم قدرت مذاکره شان را افزایش می دهد. ایران نیز از این موقعیت سود می برد، زیرا حوثی ها می توانند بر بحر عربستان، اسرائیل و مسیرهای انرژی را بدون حضور مستقیم ایران افزایش دهند. اما این رابطه را نباید صرفاً رابطه فرمانده و نیروی تابع دانست؛ حوثی ها اهداف و محاسبات یمنی خود را نیز دنبال می کنند. بنابراین می توان هدف نهایی حوثی ها را چنین خلاصه کرد: تثبیت خود به عنوان قدرت اصلی شمال و غرب یمن، گرفتن تعیین کننده در آینده سیاسی کشور، و تبدیل موقعیت ژئوپلیتیکی یمن و باب المندب به اهرمی که آنها را به بازیگری فراتر از مرزهای یمن تبدیل کند. در چنین شرایطی، حوثی ها دیگر صرفاً یک گروه نخواهند بود؛ بلکه به قدرتی تبدیل می شوند که عربستان، آمریکا و حتی بازیگران بین المللی ناچارند در تصمیم های منطقه ای خود آن را محاسبه کنند.

### تکنه

### هوشمندی انتخاب سقاب اصفهانی!

**آرمان ملی** : در حالی که دولت برای رفع ناترازی بنزین تلاش می کند، با وجود مخالفان سیاسی دولت، می توان دریافت که انتخاب سقاب اصفهانی توسط پزشکيان تا چه اندازه هوشمندانه بوده است. پزشکيان با مسئله ای حساس مواجه است؛ اصلاح قیمت بنزین بدون آنکه «پروژه دولت اصلاح طلب» تبدیل شود. اگر او یک چهره شناخته شده اصلاح طلب را مسئول این کار می کرد، مخالفان خیلی راحت می توانستند بگویند: دولت پزشکيان می خواهد بنزین را گران کند و فشار اقتصادی را بر مردم افزایش دهد. اما وقتی فردی با سابقه حضور در دولت رئیسی و نزدیکی فکری به جریان اصولگرار مسئول پرونده انرژی می شود، این امکان پیدا می شود که دولت بگوید: این مسئله، مسئله جناحی نیست؛ یک مسئله ملی و کارشناسی است. خود پزشکيان نیز هنگام توضیح انتصاب سقاب گفته بود که از میان طرح ها و برنامه های ارائه شده، تحلیل و برنامه تیم سقاب را «جامع تر، دقیق تر و کارآمد تر» یافته است. این توضیح مهم است، زیرا دولت عملاً می گوید سابقه سیاسی فرد برایش معیار اصلی نبوده؛ برنامه او بوده است. حتی یک لایه زیرکانه تر هم وجود دارد اگر سقاب موفق شود، پزشکيان می تواند بگوید: من یک مدیر اصولگرار برای حل مسئله ای ملی به کار گرفتم و او موفق شد. اگر هم با مقاومت سیاسی روبه رو شود، دولت می تواند استدلال کند که مشکل از «اصلاح طلب بودن» نیست؛ بلکه حتی مدیری با سابقه اصولگرایی نیز به این نتیجه رسیده که وضعیت موجود قابل دوام نیست. اگر هم با مقاومت سیاسی روبه رو شود، دولت می تواند استدلال کند که مشکل از «اصلاح طلب بودن دولت» نیست؛ بلکه حتی مدیری با سابقه اصولگرایی نیز به این نتیجه رسیده که وضعیت موجود قابل دوام نیست. به عبارت دیگر، سقاب می تواند برای پزشکيان نقش سپر سیاسی داشته باشد. البته این سپر فقط زمانی کار می کند که اصولگرایان حاضر باشند او را همچنان خودی بدانند و اینجاست که اتفاق بسیار جالبی افتاده است.